

رفتن به مناطق جنگی با همان کربلای ایران بی چند روز مانده به سال نو که همه در فکر تدارک تات شب عبید و خرید و شلوغی بازار و گشت و گذار هستند نصیب هر کسی نمی‌شود.گاهی زمین و زمان در تکاپو می شوند تا تو را به مکانی بخواهند که فرستگ‌ها از جیسمت دورتر هستند، اما به دلت نزدیک، باور کن صدایی که تو را از میان این همه می‌هایوی خیابان‌ها و آهن‌ها فرامی‌خواند، این صدا سیسخت به گوش می‌رسد ولی تنها به تو می‌رسد، تنها به تو…

درست در همین لحظه که زنگ دلت به صدا در می آید و دعوت‌نامه‌ای تو را میهمان مناطق عملیاتی دفاع مقدس می‌خواند، فرقی نمی‌کند چه هستستی و چه نیستی، مهم این استست که تو از میان هزاران نفر دعوت شده‌ای، فقط تو…

بار گناه را زمین می‌گذاری و با پای دل راهی سرزمین عشق می‌شوی، راه سخت است و طولانی، اما وقتی در قتل‌گاه شهید پای می‌نهی می‌دانی این مکان و زمان در کدام لحظه تاریخ، آینده یا حال یا گذشته‌ای ست. گویی زمان در افق اینجا گذشت را هم از یادش برده است و عقربه‌های به حرکت در نمی آید.

انگیز دلتی در آسمان چند قدم برمی‌داری، این مسألت در ذهنم مانند قطعات بازی بار دیگر در کنار هم می‌نشینند که برگزاری اردوهای راهبان نور و آشنایی نسل جوان با شهدای دفاع مقدس چه خروجی‌های زیبایی دارد. همانند کشتی که شش‌گارد پرورش می‌دهد، آری شهدا شاگردانی پرورش داده‌اند که فارغ‌التحصیلان آن مدافع حرم هستند که از کربلا عشق خود را به قافله سالار می‌برسانند.

بار دیگر در دلم آرزویی گذشت که ای کاش من هم شاگرد خوبی برای این مکتب باشم و از این قافله جدا نمانم، بگذریم که چرا قلم تاب وصف ویژگی‌های این شهدای بعضا دهه شصتی انقلاب را ندارد.

پیش از سفر در ستاد فرماندهی نیروی زمینی ارتش و در جلسه‌ی صمیمانه با حضور امیر سرتیپ نودز نعمتی جانشین فرمانده نیروی زمینی ارتش در تشریح مناطق عملیاتی جنوب غربی کشور از حضور کاروان راهبان نور به مناطق عملیاتی و فرصت بی نظیری که به سبب آن موجب آشنایی جوانان با ارزش‌های انقلابی و دفاع مقدس شده و میان این عزیزان و نسل قبل پیوندی مستحکم ایجاد کرده گشت. امیر سرتیپ نودز نعمتی باشاره به خدمات نیروهای مسلح در جریان برگزاری اردوهای راهبان نور اظهار کرد: نیروهای مسلح اعم از ارتش، سپاه و ناجا هر ساله

قلب تپنده شهر؛ مسجد جامع خرمشهر
پس از کمی استراحت و صرف ناهار از یادگان دژ به سمت خرمشهر و به سمت مسجد جامع رهسپار شدیم، خرمشهر گردن‌آویز درخشان بر پیکر ایران اسلامی بود. اینجا خرمشهر، شهر خون، شهر مقاومت و در یک جمله شهری پر از حوادث تلخ که در نهایت ششیرین شد خرمشهرش را خدا آزاد کرد؛ هر از گاهی تلالو این سخن روح را نوازش داد تا شاید تلافی گذشته که اندک زمانی کاشم در ششیرین کرد از خاطرها پاک شود دشمن می‌دانست با ایران و ایرانی که هر کدام غیرتی به بلندی الوند و البرز دارد نمی‌توان مبارزه کرد.

غروب است، خورشید دست نوازشش را بر مناره‌های مسجد خرمشهر می‌کشد تا پای برهنه زائرین را میزبانی کند، به دوربین‌های خبری رسانه‌های رنگارنگ عالم بگویند در نیروگاه‌های هسته‌ای به دنبال رمز پیروزی ما نباشند، زرمندگان همان شاگردانی بودند که در هشت سال دفاع مقدس در برابر ۱۶ کشور جنگیدند و مدرک خود را از دانشکده ایثار، شهادت، از خودگذشتی، شور شیدایی و ارادت به اهل‌بیت گرفته بودند به راستی این مسجد سمبل مقاومت دلیر مردان روزهای نخست جنگ است.

ناجی آبادان
در حماسه کوی ذوالفقاری
پس از بازدید و گرفتن عکس‌های یادگاری ما را از آنجا به رودخانه پهنمشیر و کوی ذوالفقاری بردند، زرمندگان ما در این منطقه جنگ تن به تن با دشمن یعنی داشتند و استقامت وصف‌ناپذیری از خود نشان دادند، تا حدی که کوی ذوالفقاری در آبادان شهرت خاصی پیدا کرد. نیروهای زرمنده ما رشادت‌های منحصر به فرد خود را در برابر تجاوز سربازان یعنی به رخ صدام کشیدند و در این بین شرمسری در ۲۵ ساله اهل آبادان در نهم آبان سال ۵۹ در جریان حمله عراق به ایران، در ۲۰ کیلومتری شهر آبادان متوجه تخرک تاشانه عراقی‌ها برای حمله غافلگیر کننده به این شهر شد و به سرعت با دوچرخه خود را به آبادان رسانده و با فریاد مردم را از ماجرا آگاه ساخت. مردم نیز با نشیندن فریادهای التماس گویه و با هر چه در دست داشتند برای دفاع از خاک کشور به سمت محله ذوالفقاری حرکت کردند و با مقاومت مردم نیروهای عراقی مجبور به عقب‌نشینی شدند.

روز دوم سفر دوشنبه ۲۱ اسفند
روز دوم سفر را با خارج شدن از اهواز به سمت سوسنگرد آغاز کردیم، محور عملیات سوسنگرد بستان یکی از اصلی‌ترین معابری است که دشمنان قسم خورده این نظام، صدام این نوکر سرسپرده خود را تحریک کردند تا دچار هوش فیت سه

گزارش بازدید از جبهه‌های جنوب – اسفند ۹۶

و بارانش تنگ می‌شود، اینجا در تمام روزهای سال بساط نوحه‌گری و مداخله مه‌است.

چذابه:دیار گمنامان دفاع مقدس

پس از دهلادویه به یادمان شهدای تنگه چذابه رسیدیم. منطفه‌ای که در آن مظلومیت و گمنامی فریاد می‌زند، کاش کسی به مای گفت برای توصیف تنگه چذابه از کجا باید شروع کرد. از شهدا، از حال و هوای شهادت، از نگاه متحیر و مبهوت زائران و یا از روضه‌ها و مداحی‌های دردناکش.

تا چشم کار می‌کند جز تنهایی چیز دیگری همنشین نگاه نمی‌شود، خورشید هم اینجا نیمه‌جان است گویی که او هم رقق تایلین ندارد، خاک‌ها بعضا زمانی اینجا به تو حرف می‌زنند، خوب‌تر گوش کن سخن از عشاقان داشت.

از چذابه چه بگویم که گویی این مکان یک کربلا بود، تنگه‌ای که هر گوشه آن آغشته به خون شهیدان بود، یادمان شهدای چذابه شاهد روزهای سختی بود که زرمندگان در روزهای آغازین جنگ با دست خالی به نبرد با دشمن رفتند و خویشان در این تنگه به زمین ریخت و جاودانه شدند.

وقتی که نیروهای نظامی در عملیات طریق‌القدس بستان را آزاد کردند، این اقدام چنان صدام را غافلگیر کرد که صدام تصمیم گرفت بستان را باز پس بگیرد و خود در مقابل تنگه چذابه در منطقه المعاره در قراگاهی مستقر شد و اعلام کرد عملیات‌اشغال مجدد بستان را شخصا هدایت می‌کند و با نیروهای تحت امر خود که تک‌آور، کم‌اندوز و زرهی مکانیزه بودند به تنگه چذابه حمله کرد، اما دلایر مردی‌های مردانی چون شهید سرلنکر مخبری در کنار عزیزان سپاه در جنگی تن به تن و با پیرر شدن عزیزان و باران‌شدن در این نهرهای خاموش و بی‌صدا حماسه آفرینند و اجازه ندادند که دست پلید صدام و نیروهایش دوباره به این منطقه برسد.چذابه محلی هم برای عبور کاروان‌های زیارتی کربلای معلا است، این مکان نزدیک‌ترین محل از ایران به کربلا است.

یادگان میشداغ:

میشداغ (در شمال شهرستان و جنوب غرب ابوان عبدالخان) در عملیات غرورآفرین فتح‌المبین یکی از مهم‌ترین محورهای حمله متجاوزان یعنی بود. هر ساله در میشداغ تک‌آورانی حضور دارند که برنامه‌های متنوعی برای راهبان نور تدارک می‌بینند که از تاریخ ۱۵ اسفند هر سال تا ۱۵ فروردین ادامه داد.تک‌آوران و دلیرمردان تیپ ۴۵ هر شب برای زائران کربلای ایران خصوصا جوانان با اجزای رزمایش و آتش سلاح‌های سبک و سنگین و انفجارها گوشه‌ای از حماسه‌آفرینی‌های زرمندگان اسلام در طول هشت سال دفاع مقدس را به نمایش

میشداغ (در شمال شهرستان و جنوب غرب ابوان عبدالخان) در عملیات غرورآفرین فتح‌المبین یکی از مهم‌ترین محورهای حمله متجاوزان یعنی بود. هر ساله در میشداغ تک‌آورانی حضور دارند که برنامه‌های متنوعی برای راهبان نور تدارک می‌بینند که از تاریخ ۱۵ اسفند هر سال تا ۱۵ فروردین ادامه داد.تک‌آوران و دلیرمردان تیپ ۴۵ هر شب برای زائران کربلای ایران خصوصا جوانان با اجزای رزمایش و آتش سلاح‌های سبک و سنگین و انفجارها گوشه‌ای از حماسه‌آفرینی‌های زرمندگان اسلام در طول هشت سال دفاع مقدس را به نمایش

سید محمد مشکوه الممالک
می‌گذرانند. کاروان ما هم از این توفیق بی‌نصیب نماند، این تک‌آوران مزداران خستگی‌ناپذیری بودند که یاس در آنها راهی نداشت و همچون یک زرمنده با تمام وجود از مرزهای وطن پاسداری می‌کردند، خستگی در روح و تن آنها دیده نمی‌شد چرا که عشق به وطن جایی برای خستگی نمی‌گذاشت.

می‌گذرانند. کاروان ما هم از این توفیق بی‌نصیب نماند، این تک‌آوران مزداران خستگی‌ناپذیری بودند که یاس در آنها راهی نداشت و همچون یک زرمنده با تمام وجود از مرزهای وطن پاسداری می‌کردند، خستگی در روح و تن آنها دیده نمی‌شد چرا که عشق به وطن جایی برای خستگی نمی‌گذاشت.

نوشتن از مردمی که در هشت سال دفاع مقدس مانند هشت فصل عشق و ایثار با تمام توان در مقابل حملات هوایی دشمن ایستادن ساده است اما مقاومت مردم این ديار کار سزاده‌ای نبوده که تنها با رشادت و ایثار و شهادت ممکن شد. سرودن از یاداری شهری که در برابر موشک‌های بی رحم مقاومت کردند امری دشوار است و گفتن از مردمی که در مرام‌شان ایثار و گذشت نقش بسته است قلمی توانسای خواهد، قلمی که همت‌های بلند را به تصویر بکشد، قلمی که اراده‌های مشترک را در رشته تحریر درآورد و قلمی که عزت و عظمت مردمی را یادمانده که نام‌شان همراه با مقاومت، یادشان همگام با ایستادگی و سخناشتان دوشادوش یاداری است.

باید نوشت، از زخم‌هایی که بارها بر پیکر شهر فرود آمد، اما شهر راست قامت و استوار ایستاد. باید سرود از صدای انفجارهایی که ربع و وحشت و اضطراب را بر فضای شهر می‌گستراند، اما ساکنانش خم به ابرو نمی‌آورند ومحکم و استوار، فریاد مقاومت سرمی دادند ، با گفت ایست از اراده‌هایی که در روزهای آتش و خون و خاکستر، رو سپید برگ برگ تاریخ شدند.

پولی که صدام

در آرزوی گذر از آن ماند

بل فلزی نادری که به زبان عربی جسر نادری، بل کرخه، پای بل سرخره نادری نیز معروف است در کیلومتر ۲۳ جاده اندیمشک دهلران و در شمال آبادی این زائران به این یادمان می‌گویند ما با تو حرف داریم؛ تو که از شب‌های ششگت چیزی نمی‌تویی پس گوش کن تا از دلگتگی‌های شهر و دیارم با تو سخن بگویم از روزهای تاریک و شب‌های دلگیر، کاش خیابان‌های شهر ما کمی شبیه تو بودند، یاد صحبت مادر شهید، که سال‌های قبل در این یادمان دیده بودم، می‌دانم که با حالت گریان می‌گفت «امدم محل عروج فرزندان را زیارت کنم» مردمی که به زیارت این یادمان می‌ایند دلشان خیلی زودتر از گذر نمانه‌ها برای حسین(ع) به

شمالی قطع و شهرهای اندیمشک و دزفول را در خطر سقوط قرار دهد و در نهایت از جبهه‌های جنوب و میانی و شمال خوزستان، مرکز استان را محاصره و در معرض سقوط قرار دهد. این بل، بل محرو اصلی هجوم لشکر ۱۰ ارتش زرهی عراق تعیین شد، در بعدازظهر روز پنجم جنگ با نزدیک شدن یگان‌های رزمی دشمن به این منطقه تحریب بل با هدف منامنت از دشمن مورده بحث قرار گرفت، اما به علت منحصر به فرد بودن آن برای پشتیبانی و عقب‌نشینی احتمالی زرمندگان غرب کرخه ضمن ممانعت از تحریب بل برای ایجاد یک خط پدافندی در این محور با محوریت نیروهای مردمی و تیپ ۲ لشکر ۹۲ زرهی ارتش تاکید شد.

با ورود لشکر پیاده ۲۱ حمزه ارتش به این منطقه اولین عملیات گسترده و آفندی با هدف عقب راندن دشمن تا نوار مرزی در تاریخ ۲۳ مهر ماه سال ۵۹ با عنوان عملیات بل نادری در دستور کار قرار گرفت، اما با موفق نشدن این عملیات دشمن در تاریخ ۵۹ آبان ماه ۵۹ برای تصرف بل نادری تهاجم وسیعی را آغاز کرد که با مقاومت‌سرخساره زرمندگان، نیروهای دشمن به ناچار ضمن عقب‌نشینی در مناطق سرراهی، قهقه‌خوانه، کوبت‌کاپوین و بروی تبه‌های مشرف به ساحل رودخانه مستقر شدند و این وضعیت تا عملیات فتح‌المبین در فروردین ۱۳۶۱ همچنان ادامه یافت. اکنون بل جدید نادری در کنار بقایای بل تاریخی و به یاد ماندنی نادری زمان جنگ احداث شده است.

پس از آن به کرخه رفتیم. کرخه اسم آشنایی است که هرگاه نام آن را به زبسان می‌آوریم ناخودآگاه ذهنمان به یاد موج‌های خروشان‌ی می‌افتد که روزی پذیرای زرمندگانی بود تا با به زبند و پانگی علیه دشمن، انجام دهند. این نقطه خاستگاه انسان‌هایی بود که از همه چیز گذشتند تا بتوانند آزاد بودن را به هموطنان خود هدیه کنند.

فتح‌المبین و درس عبرتی برای صدام

منطقه عملیاتی فتح‌المبین در سرزمین‌های غرب رودخانه کرخه بود، جایی در تاقی جنوب غرب ایلام و شمال خوزستان، منطفه‌ای ناهموار با شیارها و تنگه‌های بسیار و ناگفته بیاسد که جنگین در چنین منطقه‌ای سخت و دشوار است. اینجا یادمان همان روزی است که انتهایش انا فتحا لک فتحا مینما بود.

حالا در این شیارها که قدم بزنی نفست بوی اراده الهی می‌گیرد. بوی خوش واله جنود السموات و الارضی و کان الله عزیرا حکیمکا.

یادمان عاشورایی فتح‌المبین قتلگاه هم دارد، قتلگاهش محشر عاشقی

برونه‌اهلست، محشری که فهم آن کار هر دلی نیست، قیاس کردن و ندبیر و عقل در ره عشق، چو شبنمی که بر بحر می‌کشد رقی، به دل سوخته زائرین

بگری یکی بر خاک کشتگان عشق نماز می‌گذارد و دیگری نگاهش مبهوت تلال

زمین و طناری آسمان است.

آب و آتش به هم آمیخته از بل لعل

چشم بد دور که پس شهبده‌باز آدمی
به فتح‌المبین رسیدیم، خاک آغوش استقبالش را گشوده بود تا ما را میهمان دنیایی تازه کند، دنیایی که خبر از مردانگی مردانی می‌دهد که نگفتند آن فتح بزرگ کار ما نیست، کاش حسن باقری اینجا بود از آن روزها برای ما می‌گفت. مردم در میان ششیرای تاریخ حماسه قدم می‌زنند و ایوم خاطرها نوزوز ۶۱ پیش چشمانشان ورق می‌خورد، راستی کسی از آن جوانانی که «حول حالنا

الی احسن الحال » را در این دشتستان پیدا کردند، خبری دارد. یادمان فتح‌المبین میزبان شهید شهید گمنام در این منطقه عملیاتی به شهادت می‌رسند است. **وصف رخ چون ماهش در برده راست ناید**
مطرب یزن نوایی صاحب بده شرابی
با هر کس که می‌کلام می‌شویم مبهوت عظمت زمین و متحیر شکره آسمان شده است اینجا زمین و آسمانش ترانه شجاعت می‌سراید و زائرینش باده هشت سال کمال را در میکده دفاع مقدس نوش می‌کنند. هیچ کس قادر به بیان حال و هوای دلش نیست، شاید این زائران طعم رزق الهی را چشیده‌اند که چشمانشان اینگونه برانی است و شاید گرمای استقبال شهیدان یخ دلمردگی‌هایشان را آب کرده باشد.

این یادمان نماز گردگذاشت عملیات فتح‌المبین است، هر چند اصل آن

سلاحشوری ویدای اتفاق نیتفاده لیکن برکت نفس دیروز زرمندگان امروز رهروان شهدا این ایجا عزیز را معطر و مطهر نموده است.

در عملیات فتح‌المبین همه نامه‌ایی که دوست‌شان داریم حاضر بودند، محمد برجردی، احمد موسویان، ابراهیم همت، حسن باقری، عباس کریمی، حسین خرازی، صیاد شیرازی و هزاران فرد دیگر از سپاه و ارتش. بگذاردیم کمی هم از حال مادرانی بگویم که صحنه مه‌رشان را با ارادت به ولایت مهر کردند تا نوزوز میهن رنگ بهرانی به خود بگیرد، پیروزی عظیم نوزوز ۶۱ یعنی راه‌شان چندین شهر خوزستان و ایلام از جنگ آتش توخانه دشمن، بازدید از مناطق عملیاتی با اهدا، فاتحه به شهیدان این مرز و بوم به پایان رسید و لحظه وزاع و خداحافظی رسید لحظه‌ای که همیشه سخت بوده خداحافظی با سرزمین معطر به خون شهدا در خوزستان، سرزمین معطری که چنان حال خوشی را نصیب انسان می‌کند که هشت سال دفاع مقدس آینه‌بازی در مقابل چشمانمان می‌شود که هیچ زمان چشم رومحان را سیر نخواهد کرد.

لشک در این وادی دلگتگی می‌بانه نازل می‌شود سیمای زائرین در هنگام برگشت دیندیش این سدر دلگتگان محرابی جنون جنم غم عشق بارش به دوش ندارند. کاش شهیدان با ما هم مرمزی را می‌گویند…

خدایا به این خاک چه داده‌ای که این گونه در چشم روح رهزگران طناری می‌کند؟

- آوردن حوادث برجسته دوران دفاع مقدس در کتابهای درسی ۱۳۹۶/۱۲/۱۹
- رعایت ایمنی عزیزان مسافر ۱۳۹۶/۱۲/۱۹
- توجه‌ها به گزارشگران و روابیان راهبان نور رهبر انقلاب اسلامی در ۱۶ اسفند ۱۳۹۵
توصیه‌هایی به گزارشگران و روابیان راهبان نور داشتند: گزارشگری برای راهبان نور با گزارشگری برای گردشگران معمولی بسیار متفاوت است زیرا سر در راهبان نورو، محتوا باید مملو از تنبیس و بیان حقایق، معرفت و نقاط برجسته دوران دفاع مقدس باشد.

ایشان خاطر‌نشان کردند: البته این موضوع به معنای اغراق گویی در مورد دفاع مقدس نیست بلکه باید دشواری‌ها و برخی ناگامی‌ها در کنار موفقیت‌ها و نقاط قوت فراوان دوران دفاع مقدس بیان شود. رهبر انقلاب افزودند: بیان حقایق دفاع مقدس موجب می‌شود که تالگو انسان‌های باب و شهدای دفاع مقدس نمایان شود. معظله‌ها با اشاره به استان‌های خوزستان، ایلام، کرمانشاه، کردستان و آذربایجان غربی به عنوان پنج استان مقصد کاروان‌های راهبان نور، خاطر‌نشان کردند: هر یک از ارزش‌های آن پیداکند ۱۳۹۵/۱۲/۱۶
- کمک همه دستگاهها به حرکت راهبان نور در ۱۳۹۶/۱۲/۱۹
- همچنین ایشان در ۱۹ اسفند ۱۳۹۶ فرمودند:

صفحه ۸
یک‌شنبه ۲۷ اسفند ۱۳۹۶
۲۹ جمادی‌الثانی ۱۴۳۹ - شماره ۲۱۸۷۰

خاطرات شهدا از نوزوز

سبزه عید

روزها از بی هم می‌گذشت و به بهار نزدیک می‌شدیم. نوزوز آن سال حال و هوایی دیگر داشت؛ چون اولین عید بس از پیروزی انقلاب بود. ظرف سبزه‌های ماش بودند، روی تاقچه پنجره، زیر نور آفتاب گذاشتیم. داوود به خانه‌مان آمد؛ بعد احوال‌پرسی، چشمش به سبزه‌ها افتاد، باکمی تأمل گفت:

-«وقتی آدمای زیادی هستند که نمی‌تون همین ماش و عدس رو بخورن، به نظرت این سبزه گذاشتن شما درسته؟»

با این حرف به فکر فرورفتم که شاید راست می‌گوید؛ او ادامه داد:

- «از خانم مومنی مثل شما این اسراف‌ها بعیده…»

صورتم سرخ شد، نمی‌دانم چرا آن لحظه احساس شرمندگی می‌کردم!

«خاطره‌ای از دانشجوی شهید داوود شوشتری رضوانی

اولین روز از نوزوز

نوزوز سالل۶۵ طبق رسوم، خانواده‌ها در حد توان و عرف جامعه برای فرزندانشان لباس نو می‌خریدند. همان سال، به اصرار پدر برای محمدرضا کت شلوار و کفش نو خریدیم. آن وقت همه اعضای خانواده آماده شدیم تا برای دید و بازدید به خانه پدربزرگ برویم. برادرم با اکراه لباس و کفش‌های نو را پوشید، وقتی همه آماده خارج شدن از خانه بودیم که ناگهان متوجه شدیم محمدرضا از تو ایواچیه حیاط روی کفش‌هایش خاک می‌پاشد! مادر به شوخی گفت:

- «ها‌های رضا چکار می‌کنی؟»

محمدرضا که دید همه به او نگاه می‌کنیم با دستپاچگی گفت:

-«وقتی بچه‌های شهدا ما رو این لباسای نو ببینند،از آن‌ها

شرمنده می‌شوم.»

این را که گفت انگار همه ما در اولین روز از نوزوز شرمنده فرزندان شهدا شدیم.

«خاطره‌ای از شهید محمدرضا قمریان

بیش از نیاز نخرید

صبح جمعه بود که محمدرضا به خانه آمد و گفت:

- «برای بردن مصالح به روستا خواندم و خواستم احوالی هم از اولادم بیروسم.» اما در همان مدت کوتاه متوجه شد مادر بیش از حد نیاز مقداری مواد غذایی کم‌یاب خریده است.
- «دیگر ایسن کار رو انجام ندهید.»

محمدرضا، آنچه ملازاد بر احتیاج خانواده بود را برای روستاییان با خود همراه برد.

«خاطره‌ای از شهید محمدرضا گویا منفرد

«راوی: برادر شهید

مقاومت اسلامی عشایر عرب خوزستان علیه انگلیس در جنگ جهانی اول

آیت‌الله محسن حیدری
مقاومت اسلامی جهاد عشایر عرب خوزستان در برابر انگلیسی‌های اشغالگر، یکی از حلقه‌های سلسله بهشت‌های اسلامی ضد استعماری در دو قرن اخیر ایران است. اساس شکل‌گیری آن نهضت از این قرار است:
دولت انگلیس در راستای اهداف استعماری خویش در هنگامه جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸م) از قبیل:
۱-حفاظت از تأسیسات و لوله‌های شرکت نفت ایران و انگلیس برای ماشین جنگی،

۲- تجزیه عثمانی،
۳- گرفتن گلوگاه ایران از ناحیه جنوب و خلیج فارس، جهت تکمیل سلطه استعماری بر کل ایران، تهاجم خود را بر خوزستان در مرداد ماه ۱۳۹۳، از ناحیه آبادان و خرمشهر آغاز کرد، و از آن جا به مرکز استان، اهواز لشکر کشی کرد.

موضع دولت مرکزی قاجاریه نسبت به جنگ جهانی، اعلام بی‌طرفی بود. لذا گونه واکنش جدی نسبت به اشغال خوزستان نداشت. حکومت خوزستان در آن زمان به عهده شیخ خزعل بود. او هم که فراماسور بود، نیز همراهی با اشغالگران کاری نکرد.

جهت مقاومتی که در برابر تجاوزگران انگلیسی صورت گرفت، مقاومت اسلامی جهاد عشایر عرب خوزستانی بود. آنان، وقتی که فتوای مرجع تقلید شیعه وقت، مرحوم آیت‌الله سید محمد کاظم طباطبائی بزدی، صاحب عروه را شنیدند، با راهنمایی روحانی محلی و فرماندهی سران عشایر، آن ندا را لبیک گفتند، و حماسه‌های جاودانه‌ای را در خوزستان آفریند. آن عشایر سلحشور، که در دامن مکتب طلمیزظم نهل بیت پرورش یافته‌اند، در اسفندماه سال ۱۳۹۳ (هـ ق ۱۳۳۳) جمع جبهه‌هایی را در غرب اهواز (المنیور)، دشت آزادگان، شمال خوزستان (زرگان) و شادگان چنگ زدند، و با تقدیم هزار شهید، آن هم با اسلحه‌های ابتدایی مانند: چوب، چنگک (فاله)، تفنگ مارتینی و شمشیر، خوزستان را از لوت اشغالگران تطهیر نمودند.

پرچم به جای مانده از یک روحانی مجاهد، سبزرنگ و حاشیهٔ آن با آیةالکرسی و وسط آن با جملات: لا اله الا الله، محمد رسول‌الله و علی ولی‌الله نچخوری شده است.
آن پرچم طبق دستور مقام معظم رهبری از سال ۱۳۷۵، ش، در موزه قرآن استان قدس رضوی نگهداری می‌شود.
مدفن شهدای آن واقعه که در مقبره جاده بین اهواز و حمیدیه و مقبره مدینه در شادگان می‌باشد و ملجا متوجه جرمه است، در سال‌های اخیر به عنوان یکی از مزارهای راهبان نور در آمده است.

۱. منبع: حماسه جاوید، به قلم آیت‌الله دکتر حیدری